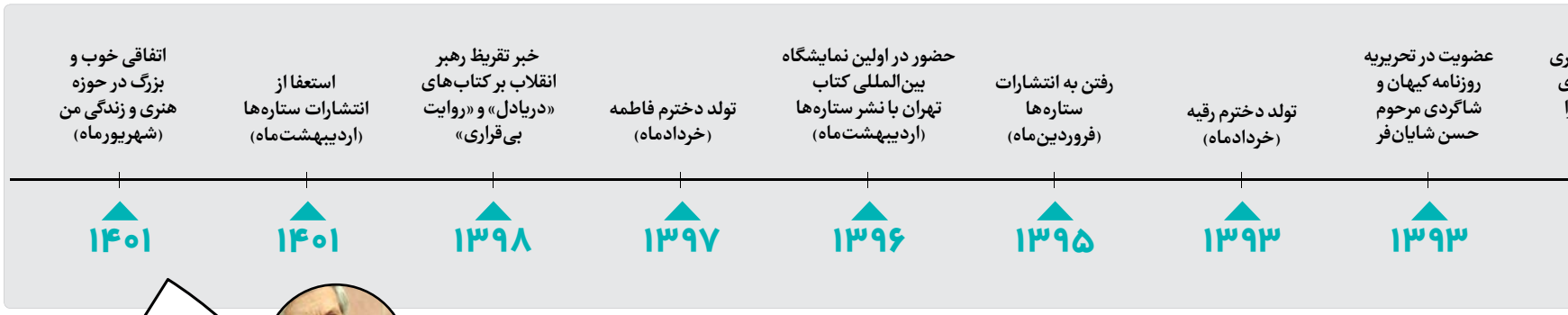

مشهد

کاری نکردیم!

مدرسه و چند طلبه کمکی. یکی از تخصص‌های من پس از برگزاری و اجرای نمایشگاه‌های متعدد «کتاب‌دزدی» بود! یاد گرفته بودم چطور از نهادهای مختلف با قیمت‌های پایین کتاب بگیرم و با آنها نمایشگاه برگزار کنم. در حین کتاب‌دزدی در سپاه، معاون فرهنگی وقت سپاه به من پیشنهاد داد که مسئولیت «نشر ستاره‌ها» (انتشارات کنگره سرداران دفاع‌مقدس خراسان) را برعهده بگیرم. ستاره‌ها را کم و بیش می‌شناختم و از فعالیت‌های محدود و نه چندان به‌درد بخور و بی‌تاثیر کنگره هم باخبر بودم. تقریبا هیچ کار مهم و قابل توجهی طی سال‌ها فعالیت نشر ستاره‌ها انجام نشده بود. من در دوراهی تردید بودم اما بقیه صلوات فرستادند و من در زمستان ۹۴ شدم مسئول یک انتشارات خفته که باید بیدار می‌شد.

خوابگاه کتاب‌ها

در اولین روزهای مسئولیتم به ساختمانی وارد شدم که شبیه خوابگاه سربازان بود. با تخت‌های دو طبقه که روی تخت‌ها در طبقه اول و حتی طبقه دوم



پر از کتاب بود. کتاب‌هایی که چاپ شده بودند اما خریداری نداشتند و خوابیده بودند روی تخت‌ها. کار سختی بود. دست تنها، بدون نیرو و حتی امکانات خاص یا حتی قرارداد و بودجه مشخص و درست و حسابی. چند ماه اول را به مطالعه، مشورت و مصاحبه گذراندم. سراغ همه نویسنده‌های پیشکسوت دفاع‌مقدس رفتم. از گلعلی بابایی تا سعید عاکف و احمد دهقان. هشت ماه را صرف «دانستن» کرده و بعد کارم را شروع کردم. راستش را بخواهید مرحله به مرحله کتاب‌های خوابیده را خمیر می‌کردیم و می‌فروختیم تا بتوانیم با پولش کار کنیم. در همان ماه‌های نخست طی دیداری که با سردار نظری داشتم، توانستم ایشان را با خودم همراه کنم اما کار با بدنه سپاه و دریافت بودجه برای پیشبرد امورات یک انتشارات خفته که می‌خواست بیدار شود، خیلی سخت بود.

خفته، بیدار می‌شود

بالاخره کار حرفه‌ای و جدی ما با دو نفر و نصفی آدم شروع شد. یکی دو کتاب خوبی که از گذشته وجود داشت را تجدید چاپ کردیم و قراردادهایی برای تالیف کارهای جدید بستیم. حالا کتاب‌ها یک به یک متولد می‌شدند. گاهی مجبور می‌شدم از برادرم پول قرض بگیرم تا حق‌الزحمه‌ها و فاکتورها را پرداخت کنم و بعد بیفتم دنبال وصول پول از سپاه. اوضاع کتاب‌ها اما خوب بود. بازار کتاب از آثار ما استقبال کرد و ما با هر تجدید چاپی، برای ادامه مسیر انگیزه پیدا می‌کردیم. ستاره‌ها از سال ۹۵ تا ۱۴۰۰ مسیر پرکار و در عین حال پر بازدهی را طی کرد. کتاب‌هایی که چاپ شدند، جایزه‌های جشنواره‌های مختلف را درو کردند از جایزه شهید همدانی گرفته تا جایزه جلال، کتاب سال خراسان و کتاب سال ایثار و شهادت، ناشر برگزیده و.... کتاب‌ها بارها به تجدید چاپ رسیدند و کم‌کم زمینه استقلال و درآمدزایی ستاره‌ها را فراهم کردند. علاقه‌مندان و فعالان حوزه ادب پایداری، شخصیت ستاره‌ها را به عنوان ناشر خراسانی که روایتگر رشادت‌های سربازان و فرماندهان خراسانی است به رسمیت شناختند. از همه مهم‌تر رهبر معظم انقلاب برای یکی از کتاب‌های ما تقریظ نوشتند. هدیه باارزشی که آرزوی خیلی از ناشران کهنه‌کار است و اکنون ستاره‌های نوپا به آن رسیده بود.

کم‌لطفی در اوج

اتفاقات خوب و موفقیت‌های ستاره‌ها به چشم همه آمد، جز به چشم آنها که باید! دریافت جوایز جشنواره‌های مختلف باعث نشد من و همکاران کم‌تعدادم حتی با یک برگه خشک و خالی تقدیر شویم یا حداقل حقوق منظم و ثابتی دریافت کنیم یا بودجه مشخصی برای بستن قراردادها و برنامه‌ریزی برای آن داشته باشیم. ما برنامه کاری روشنی برای ستاره‌ها چیده بودیم. خط‌مان را پیدا و افق‌مان را ترسیم کرده بودیم. حوزه‌های موضوعی اعم از روایت زنان قهرمان، روایت فرماندهان، داستان و حتی نوجوان را تشکیل داده و مشغول تولید و چاپ اثر بودیم اما این همه برای جذب و جلب حمایت فرادست انگار کافی نبود. این کم‌لطفی در جریان برگزاری سی و سومین

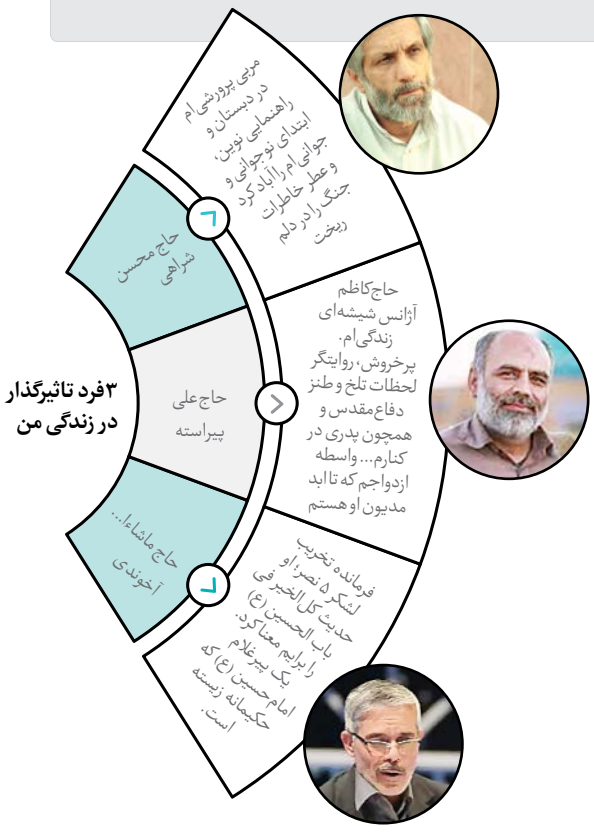

نمایشگاه کتاب تهران به اوج خودش رسید و من پس از نمایشگاه، علی‌رغم داشتن برنامه کاری روشن برای ستاره‌ها و بیش از ۵۰ اثر در راه، استعفا دادم.

قصه ما به سر رسید...

اعتقاد من این است که ما برای فرماندهان و قهرمانان خراسانی هیچ‌کاری نکرده‌ایم و فرصت‌ها هم به پایان رسیده است. بسیاری از این عزیزان یا شهید شده‌اند یا توان بازگو کردن خاطرات و جزئیات را ندارند. کنگره سرداران خراسان هیچ کار ارزشمندی برای شهدایش نکرده است. وگرنه خراسان به نسبت بسیاری از استان‌ها نظیر همدان یا کرمان، شخصیت‌های موثرتر و پرتعدادتری در زمان جنگ داشته که هرگز به اندازه آن استان‌ها نتوانسته‌ایم اقدامی انجام دهیم.

موضوع زنان قهرمان، خانواده شهدا و نیز موضوع شهدای مدافع حرم نیز از سوژه‌هایی است که دارد زمان را از دست می‌دهد، بی‌آن‌که اتفاق خاصی بیفتد. استان خراسان پر از سوژه است اما افسوس که توجه، برنامه و حمایتی برای ثبت و ضبط این بخش از تاریخ ارزشمند و مهم وجود ندارد. ستاره‌ها هم که می‌خواست کار کند و قدم‌هایی برداشت، با بی‌توجهی، کم‌لطفی و حمایت نکردن خسته‌اش کردند.

۴
شهربانو / مریم قربان‌زاده / نشر ستاره‌ها

۵
سفر به گرای ۲۷۰ درجه / احمد دهقان / انتشارات سوره مهر

۶
غریب قریب / سعید تشکری / انتشارات به‌نشر

۷
در جستجوی صبح / خاطرات عبدالرحیم جعفری (بنیانگذار انتشارات امیرکبیر) / انتشارات روزبهان